



The Role of Mosques in Human Coordinations: From Social Order to Legal Order

Seyyed Ebadullah Jahanbin * | Seyyed Sajjad Gholami **

Received: 2023, Sep 12 | Received in revised form: 2023, Nov 9 | Accepted: 2024, Jan 19 | Published: 2024, Jul 15

Abstract

Social and participatory institutions under titles such as non-governmental organizations play an important role in civic education and socialization of individuals in actions and reactions for interactions and communications, and ordering in the realm of human social life, which can be the providers and guarantors of social order and consequently legal order. The mosque is one of the historically established models of non-governmental social organizations, in which various aspects of citizen education can be studied in the realms of convergence, synergy, and solidarity for the realization of a desirable and worthy society. Recruiting a documentary approach and a review of the studies conducted, this article found that moral education in the institution of the mosque cultivates individuals committed to social and legal norms, which will lead to the advancement of civility and social and legal socialization. Essentially, it can be said that the mosque-educated and congregation-trained individual has a greater practical commitment to observing social and legal rules and regulations, and a society based on mosque teachings, with an approach of internal control (in the absence of external control), will train individuals more committed to social order and legal order, and with less cost, the outcome of that society will be more optimal and worthy.



Keywords: Mosque, Function, Norm, Social Order, Legal Order.

* Assistant Professor, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran; (Corresponding Author)
Email: ebadjahanbin@gmail.com.

** Assistant Professor, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran; Email:
s.gholami@yu.ac.ir.

▣ Jahanbin, S.E. & Gholami, S.S. (2023) The Role of Mosques in Human Coordinations: From Social Order to Legal Order. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 1 (2) 48-71. Doi: <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10749.1053>.



کارویژه مسجد در تنسیقات انسانی؛ از نظم اجتماعی تا نظم حقوقی^۱

سید عبدالله جهان بین* | سید سجاد غلامی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

چکیده

نهادهای اجتماعی و مشارکتی تحت عناوینی همچون تشکل‌های مردم‌نهاد، سهم مهمی در تربیت مدنی و جامعه‌پذیری افراد در کنش‌ها و واکنش‌ها برای تعاملات و ارتباطات و نظم‌دهی در ساحت زندگی اجتماعی بشر دارند که می‌توانند تأمین‌کننده و تضمین‌کننده نظم اجتماعی و به تبع آن نظم حقوقی باشند. مسجد یکی از مدل‌های با قدمت تاریخی از تشکل‌های اجتماعی مردم‌نهاد است که می‌توان در آن وجوه گوناگون از آموزش و تربیت شهروند را در ساحت‌های همگرایی، هم‌افزایی و همبستگی برای تحقق جامعه مطلوب و شایسته مورد مطالعه قرار داد. با رویکرد اسنادی و کتابخانه‌ای و بررسی مطالعات صورت گرفته، دریافت می‌شود که تربیت اخلاقی در نهاد مسجد، انسان ملتزم به هنجارهای اجتماعی و حقوقی پرورش می‌دهد که به پیشبرد مدنیت و جامعه‌پذیری اجتماعی و حقوقی منجر خواهد شد و اصولاً می‌توان گفت که انسان تربیت‌یافته مسجد و هیئت، التزام عملی بیشتری به رعایت قواعد و مقررات اجتماعی و حقوقی دارد و جامعه مبتنی بر آموزش‌های مسجد دار، با رویکرد کنترل درونی (در غیاب کنترل بیرونی) انسان‌های پایبندتری به نظم اجتماعی و نظم حقوقی تربیت خواهد کرد و با هزینه کمتر، برآمد آن جامعه‌ای بهینه و شایسته‌تر است.



واژگان کلیدی: مسجد، کارکرد، هنجار، نظم اجتماعی، نظم حقوقی.

^۱ نویسندگان مقاله را تقدیم می‌دارند به روح‌والای شهید راه مسجد، «علی قلی زاده» که به منظور اخذ کمک مالی جهت تکمیل پروژه مسجد روستای محل سکونت خود (بابامرادی سفلی در استان ایلام) عازم تهران شده بود و در محل مجلس شورای اسلامی در خردادماه ۱۳۹۶ بدست گروهک داعش به درجه رفیع شهادت نایل آمد

* استادیار علوم انسانی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول). | ebadjahanbin@gmail.com

** استادیار علوم انسانی دانشگاه یاسوج. | s.gholami@yu.ac.ir

□ جهان‌بین، سید عبدالله و غلامی، سیدسجاد. (۱۴۰۲). کارویژه مسجد در تنسیقات انسانی؛ از نظم اجتماعی تا نظم حقوقی،

پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۱ (۲)، ۷۱-۴۸. Doi: <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10749.1053>

مقدمه

مسجد را شاید نخستین پایگاه، جایگاه و نهاد با کارکرد اجتماعی در جوامع اسلامی دانست که در دین‌داری سنتی تا به امروز، توانسته است هم از منظر سخت‌افزاری (مکان تجمع افراد) و هم از منظر نرم‌افزاری (برنامه تکوینی رشد و تعالی جامعه) ایفای نقش نماید. در ادوار متفاوت تاریخی، به فراخور کارکردهای ویژه‌ای برای نهاد مسجد دیده می‌شود که آن را در ساحت نهاد و سازمان و یا مؤسسه اجتماعی نشان می‌دهد و دارای نوعی از ساختار اجتماعی هست که تعیین‌کننده اقدامات و تصورات و باورهای جامعه است. امروزه نقش و جایگاه نهادهای اجتماعی که کارویژه‌هایی همچون استقرار رفتارهای مناسب برای ایفای کارکردهای اساسی در یک جامعه دارد، مورد مطالعات اجتماعی و حقوقی است و تنوع این نهادهای اجتماعی و نقش‌های آنها در تشخیص نیازهای مهم انسان در حیات اجتماعی مورد توجه جدی قرار می‌گیرد. امروزه جایگاه مسجد به مثابه نهادی مذهبی که نقش اساسی آن ارضا یک نیازمندی اجتماعی مهم انسان (ارتباط با خدا) است، به سطحی بیشتر و توسعه یافته‌تر مدنظر قرار می‌گیرد و علاوه بر رابطه میان انسان و خدا، بر ابعاد اجتماعی زندگی انسان هم اثرگذار دانسته می‌شود و ظرفیت‌های اجتماعی نهاد مسجد - که در عرصه‌های سیاسی و حقوقی و... نیز می‌تواند تجلی و ظهور یابد - ضرورتی عینی یافته است.

مسجد نهادی اجتماعی است که دارای شکل مادی بوده و ساختمان‌ی رایبه خود اختصاص می‌دهد، ولی آن شکل از سازمان رسمی که در آن سلسله‌مراتب رسمی وجود داشته باشد، معنا ندارد، اما همچون سازمان‌های رسمی که دارای ارتباطات و هماهنگی هستند و برای رسیدن به هدف معینی گرد هم آمده‌اند، قرابت دارد و این نهاد دارای محلی خاص است و در سراسر جامعه دینی پراکنده است. راهبردهای این نهاد در تربیت اجتماعی و تعالی جامعه‌پذیری اجتماعی و حقوقی، می‌تواند در پارادایم‌های توسعه انسانی نوین در آشکال نهادهای مدنی و تشکلهای مردم‌نهاد، مورد واکاوی، تحلیل و مشابهنهت و مفارقت سنجی قرار گیرد و به نسبت آن با انتظام اجتماعی و حقوقی و تعیین راهکنش برای ساخت انسان اخلاقی ملتزم به رعایت هنجارهای اجتماعی و حقوقی برای بعد اجتماعی انسان و تلاش برای زندگی اجتماعی بهینه و ساخت جامعه ایدئال (مدینه فاضله) و میزان اثرگذاری آن در بسترهای

اجتماعی و حقوقی و سیاسی برای تنظیم روابط افراد ضرورتی است که می‌بایست مورد توجه جدی قرار گیرد. بررسی این زمینه‌ها و افق‌های کارکردی نهاد مسجد، بایسته مطالعه چندجانبه در ساحت حوزه‌های گوناگون انسانی، بخصوص مطالعات اجتماعی و حقوقی برای تنسیق بهینه روابط اجتماعی و ساخت جامعه هنجارمند و شهروندان قائل به نظم در وجوه متفاوت خواهد بود.

پیشینه پژوهش

به‌طور کلی، در حوزه کارکردها و آثار مسجد بر تربیت اجتماعی، پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته و علت انتخاب موضوع کارویژه مسجد با محوریت نظم اجتماعی و نظم حقوقی، آن است که جای خالی پژوهش‌هایی که به بررسی و تحلیل ظرفیت‌های اجتماعی و حقوقی در مناسبات، تنسیقات و نظم‌های انسانی بپردازد، در میان تحقیقات خالی است؛ ضرورت پرداختن به این جنبه مغفول از این رواست که کارویژه‌های مسجد بیشتر از جنبه‌های فردی و ارتباط فرد مسلمان با خدا و خودسازی وی مدنظر قرار گرفته و در کنار آن، کارکرد اجتماعی آن برای روح جمعی و اجتماعی و همگرایی جهت انجام برخی امور عمومی لحاظ شده است و جنبه کارکردی آن بر نظم حقوقی نیازمند توجه و بهره‌گیری هست. فضای معنوی و اخلاقی مسجد و آثار تربیتی آن، یکی از بهترین ظرفیت‌ها برای ساخت انسان حقوقی و هنجارمدار و جامعه‌پذیر است؛ بنابراین لازم است در مطالعات مسجدشناسی، این جنبه از مسئله مورد توجه قرار گیرد که در این اثر با نگاهی نو از حیث روش و نگرش، تأثیرات جامعه‌پذیری انسان اخلاق‌مدار مسجدی بر نظم اجتماعی و نظم حقوقی مورد تحلیل قرار گرفته است.

روش پژوهش

مدل این نوشتار، از نوع تحقیق توسعه‌ای است که انجام هر کار خلاق و نظام یافته‌ای را مبتنی بر دانش موجود می‌داند و به‌منظور توسعه علمی از علوم انسانی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی هست که با بهره از آن برای طرح کاربردهای جدید، سبب نوآوری یا بهبود و ارتقا ظرفیت‌ها

جهت نتایج بیشتر است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و روش استنادی - کتابخانه‌ای به واکاوی موضوع می‌پردازد.

۱. نظم اجتماعی و نظم حقوقی؛ بستر ظهور کارکردهای بیرونی مسجد

نظم‌های اجتماعی و حقوقی به‌عنوان دو نوع نظم از تنسیقات انسانی، تجلی ابعاد بیرونی از رفتار آدمی و نشانه درونی شدن باورها، ارزش‌ها و ملکات اخلاقی در ساحت اجتماع هستند که نظارت و کنترل بر رفتار را پیش از آنکه در ابزار و امکانات خارجی جستجو کند، درون فرد می‌یابند. شناخت این دو نظم و نسبت آنها با نظم اخلاقی (با جنس کنترل بر رفتار از نوع درونی)، قابل توجه خواهد بود. اساساً نظم اجتماعی مفهومی پیش‌حقوقی است که تحقق آن، نیازمند انتظام حقوقی و ضمانت اجرای آن است؛ همچون فرایند میان‌رشته‌ای علوم انسانی، حقوق می‌بایست خود را موظف به تنظیم و بازی‌انگاری مؤلفه‌های نظم اجتماعی بداند. از این منظر که حقوق در پی تحقق باورهای نظم اجتماعی و تضمین آن‌ها در سطح جامعه است، برخی باور دارند حقوق می‌تواند موتور محرکه تغییرات اجتماعی دانسته شود، برخی نیز به دلیل ثبات‌طلبی و حفاظت از نظم عمومی، نظم حقوقی را مانع تحولات اجتماعی می‌دانند. اما اساساً در برخی مشخصه‌ها ضمن تناظر، این دو نوع نظم (اجتماعی و حقوقی) دارای مشخصه‌های مخصوص به خود هستند که می‌بایست مدنظر قرار گیرند.

۱-۱. نظم اجتماعی

«نظم» مفهومی انتزاعی است و بر هر چیزی که دارای ویژگی و شرایط خاصی باشد، اطلاق می‌شود. آلن بیرو^۱ بر این باور است که نظم اندیشه چیزهایی که هر یک به جایی مطلوب نشسته‌اند را به ذهن متبادر می‌سازد و نظم در گروه‌های انسانی را متناظر با «آرامش»، «انتظام» و «اطاعت» می‌داند (بیرو، ۱۳۷۵، ص ۳۶۸). «علی‌رغم وضوح معنای لغوی نظم، معنای مفهومی آن در حوزه‌های مختلف متفاوت و نسبتاً مبهم است. این ابهام در حوزه‌های اجتماعی و مطالعات جامعه‌شناختی نیز وجود دارد. نظم دارای دو منشأ عینی و ذهنی است و ریشه آن

^۱ Birou, Alain

را باید در دو سطح «انضمامی تجربی» و «انتزاعی نظری» جستجو کرد» (چلبی، ۱۳۸۲، ص ۳۱). در اصطلاح، نظم مفهومی انتزاعی و تحلیلی است که به قاعده‌مندی، همگونی، هماهنگی و ویژگی‌هایی از این نوع اطلاق می‌شود. به بیانی دیگر، وحدت، کلیت و هماهنگی، ویژگی‌های اصلی نظم است. از این رو نظم به معنای آرامش، انتظام و اطاعت در بستر گروه‌های اجتماعی است. «نظم اجتماعی» نیز از همین دیدگاه مطمح نظر قرار می‌گیرد و به معنای اطاعت تمامی اعضای یک جامعه از هنجارها، ارزش‌ها و قوانینی است که اساس و قوام جامعه هستند.

مفهوم نظم گویای آن است که جامعه دقیقاً به واسطه نظم‌یابی و قاعده‌داری رفتارهای گروهی از انسان‌ها، «جامعه» می‌شود. مجموعه‌ای از انسان‌ها که رفتارهای آن‌ها به شکل قاعده دار و هماهنگ با یکدیگر مرتبط نیستند، «جامعه» محسوب نمی‌شوند (فصیحی و دیگران، ۱۳۹۳، صص ۳۸-۳۷). به تعبیر اسکیدمور،^۱ «نظم در جامعه‌شناسی معادل "سرکوب یا ستیز"، "قانون" و "حاکمیت مقتدرانه" نیست، بلکه به هر الگو یا هر قانون‌مندی که در رفتار مردم نمایان است، اشاره دارد» (اسکیدمور، ۱۳۷۲، ص ۳۴). در اصطلاح جامعه‌شناسی، نظم اجتماعی مفهومی انتزاعی است که به حالتی خاص از جامعه اطلاق می‌شود و به تعبیر هایک،^۲ منظور از نظم، توصیف وضعیتی از امور است که در آن، عناصر متعددی از انواع متفاوت در چنان ارتباطی با یکدیگر هستند که می‌توان با شناخت برخی از عناصر زمانی و مکانی تشکیل‌دهنده مجموعه، پیش‌بینی صحیحی ارائه داد. هر جامعه‌ای می‌بایست نظمی به این معنا داشته باشد؛ چنین نظمی بدون اینکه عامدانه ایجاد شده باشد، وجود خواهد داشت (یوسف‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۳۷). هایک نظم خودجوش را در مورد جامعه از دو حیث مدنظر قرار می‌دهد؛ یکی اینکه نهادهای اجتماعی هر چند به واسطه عمل انسان پدید می‌آیند، ولی نتیجه طرح و نقشه آگاهانه وی نیستند؛ دستی پنهان در تکوین نهادهای اجتماعی در کار است. به طور دقیق‌تر، نهادهای ارادی و صناعی را از نهادهای خودجوش و برخاسته از عمل غیرارادی و ناآگاهانه انسان جدا می‌کند. دوم اینکه نهادها و قواعد اجتماعی در فرایند تکامل

^۱. Skidmore

^۲. Hayek (1899-1992)

خودجوش جامعه تابع اصل انتخاب طبیعی هستند (رمضانیان، ۱۳۸۵، ص ۶). به باور هاییک منبع اصلی نظم اجتماعی، تصمیم آگاهانه^۱ مبنی بر اتخاذ برخی قوانین معمول نیست، بلکه خاستگاه این نظم در میان نگرش‌های صحیح و غلط مردم است. از منظر وی آنچه تشکیل جامعه بزرگ^۲ را ممکن ساخته، اعمال آگاهانه^۳ قواعد رفتاری نبوده، بلکه محصول رشد باورها و عقاید مردم است که با رعایت عمومی^۴ به انتظام درآمده است (Hayek, 1979, p33). بنابراین نظم اجتماعی با داشتن اوصاف ذاتی همچون وحدت هنجاری، کلیت و هماهنگی، رویکرد انتظام بخش و آرامش دهنده‌گی به جامعه را دارد و آن گونه که هاییک باور دارد، خاستگاه آن باورها، عقاید و نگرش مردم است که با پذیرش عمومی توانسته است نوعی از التزام عمومی خودکار را با خود داشته باشد؛ نه آن گونه که مبتنی بر اجبار بیرونی برآمده از قاعده قانونی باشد. این باورها دارای وحدت و هماهنگی است که با رویکرد انتظام بخش به صورت دستگاه هنجاری نظام‌مند درآمده است. این نگرش به درونی شدن باورها و ارزش‌ها ناظر است که بدون نظارت و کنترل بیرونی و یا حتی چشمداشت از قدر و سپاسی، در عمل و رفتار و گفتار تجلی می‌یابد و این سیر و این فرایند به اخلاقی شدن نگرش به مسائل منجر خواهد شد و انسانی که با زاویه اخلاقی هنجارها را ببیند، نظم اجتماعی را به صورت خودجوش رعایت خواهد کرد.

«نظم اجتماعی محصول هدف مشترک^۵ یک گروه یا جامعه برای انسجام و همبستگی است، درحالی که برخی خاستگاه آن را اجبار و اضطرار^۶ می‌دانند، برخی دیگر استدلال می‌کنند که نظم اجتماعی محصول تصمیم منطقی افراد^۷ و انتخاب آن‌ها است» (Kurian, 2011, p1566). به تعبیری نظم اجتماعی به معنای اطاعت تمامی اعضای یک جامعه از هنجارها و ارزش‌هایی است که قوام جامعه را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این مفهوم، نظم

1. Deliberate Decision

2. Great Society

3. Deliberate Imposition

4. General Observance

5. Common Search

6. Coercion

7. Rational Decision

اجتماعی می‌تواند به طور مستقیم هماهنگی، تعادل و انسجام اجتماعی را برساند که مجموع افراد جامعه را از طریق فعل و انفعالات سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به سوی زندگی مشترک جلب کند. می‌توان گفت که نظم اجتماعی بیشتر به نظم رایجی اطلاق می‌شود که اطاعت همگان را از یک نظم ارزشی رایج به منظور مرجع داشتن طبقات و قشرهای ممتاز، الویت می‌بخشد.

۲-۱. نظم حقوقی

نظم حقوقی متشکل از مجموعه هنجارهای رسمی و مصوب است که انتظام بخش رفتار اجتماعی جامعه است. به تعبیری «مجموعه‌ای از هنجارهایی است که در قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات موجود برای تنظیم روابط و وضعیت‌های حقوقی هر جامعه انسانی وجود دارد و قوام جامعه به آن بستگی دارد». (ویژه، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲) این نظم مجموعه‌ای متراکم^۱ و متکثر^۲ از هنجارهای کلی و شخصی است که تجویز کننده^۳ و کنترل کننده^۴ رفتار افراد است. به عبارتی دیگر، چگونگی رفتار را تبیین می‌کند. کلسن نظم حقوقی را به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارها و برداشت‌های مفهومی^۵ از مبانی ارزشی^۶ هنجارها می‌داند (kelsen, 1982, 64). کلسن بر این باور است که هنجار حقوقی یک ارزش است که منشأ خاص خود را دارد. وی نظم حقوقی را مفهوم ذهنی^۷ می‌داند که مبنای آن از نگرش هنجاری مثبتی که تفسیری از معنای عینی^۸ است، به عمل می‌آید (kelsen, 1982, p65). هنجار حقوقی بدون نسبت با جامعه نیست و از آنجایی که نظم حقوقی می‌بایست در تعامل با جامعه باشد، لذا ضرورت دارد که نظم حقوقی از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه تأثیر بپذیرد، ضمن آنکه باید تا حدودی خصائل ذاتی خویش را در شکل و ماهیت حفظ نماید. از این منظر آنچه که از هنجارهای ارزشی جامعه، به صورت رسمی پذیرفته شده و شکل قاعده گرفته، از انسجام و

1. Aggregate

2. Plurality

3. Prescribe

4. Govern

5. Considers The Question

6. Validity

7. Subjective Meaning

8. Objective Meaning

هماهنگی درونی برخوردار شده و از نگاه بیرونی دارای گرامر هنجاری دستوری است و با ضمانت اجراء بیرونی تقویت می‌شود، به نظم حقوقی تعبیر می‌شود. قاعده حقوقی ابزار کار نظم حقوقی است که حقوق در تنظیم روابط میان افراد جامعه از آن بهره می‌برد. بنابراین نظم حقوقی بر قواعدی شکلی استوار است که ارزش خود را از قدرت مؤسس می‌گیرد و متناظر با مجموعه مقرراتی است که قدرت عمومی به‌عنوان مقررات زندگی اجتماعی تحمیل می‌کند. عنصر سازنده نظم حقوقی، هنجارهای حقوقی هستند، اما نگرش ارگانیک به این هنجارها در قالب مجموعه‌ای واحد و منسجم و واجد ارتباطات پیچیده است که مولد مفهومی به‌عنوان نظم حقوقی است.

در گردونه هندسه هنجاری تنسیقات انسانی، حیات و استمرار هنجارهای حقوقی را نمی‌توان صرفاً باتکیه بر ابزار ضمانت اجراهای سخت و قانونی، جستجو کرد. خاستگاه اولیه هنجارمندی حقوقی، جامعه و نظم اجتماعی برخاسته از آن است و اگرچه در این میانه، رابطه دوسویه میان این دو در دادوستدی ممتد شکل می‌گیرد، ولی وجود باورمندی به نظم اجتماعی، احیاگر و تداوم حیات نظم حقوقی را در پی دارد و پیش‌تر از آن، باورمندی به هنجارهای اخلاقی، عامل پیدایی و پایایی نظم اجتماعی خواهد بود و جامعه‌ای که بتواند انسان اخلاقی را در درون خویش رشد و پرورش دهد، در تنظیم و تضمین سایر نظم‌های انسانی موفق خواهد بود و لازمه این مسیر، وجود نهادهای انسان‌ساز اخلاق‌مدار همچون نهاد مسجد در دین اسلام است.

۲. نظم اجتماعی و حقوقی در ساحت نظم اخلاقی

نظم اخلاقی محصول رعایت اخلاق اجتماعی و فردی به‌صورت خودجوش و اصیل و عاری از محرک و مشوق بیرونی است. رعایت اخلاق در حوزه فردی مبنای تسهیل تحقق اخلاق در حوزه اجتماعی است. جنبه اجتماعی اخلاق که به «اخلاق اجتماعی» اشتها دارد در پی «تنظیم و تحکیم روابط انسانی و اجتماعی»، «حفظ و رعایت حقوق افراد» و نهایتاً «تأمین و تضمین امنیت و رفاه جامعه» است. «اخلاق اجتماعی» عبارت است از کلیه رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران و از آن‌رو که چنین رفتاری قابلیت ارزش‌گذاری دارد، «رفتار اجتماعی»

گفته می‌شود که در مقابل رفتارهای فردی قرار می‌گیرد. ملاک‌های ارزشی اخلاق اجتماعی که مقوم نظم اجتماعی است، در جوامع مشمول دیدگاه‌های مختلفی است. بر مبنای هر کدام از نظریه‌های اجتماعی اخلاقی که به این امر توجه شود، اخلاق اجتماعی در صدد تحقق نظم اجتماعی است. (حیدری، ۱۳۷۸، ص ۳۴) در فلسفه اخلاق می‌توان اخلاق را مجموعه اصول و هنجارهای ارزشی تعریف کرد که افراد را به سمت امر خیر هدایت می‌کند. فیلسوفان اخلاق معتقدند مهم‌ترین نقش اخلاق آن است که افراد را به سوی یک زندگی سعادت‌مند پیش می‌برد و هر جا اخلاق حاکم باشد نیاز چندانی به ابزارهای حقوقی و قانونی به‌عنوان ضمانت اجرا نیست. بنابراین هر چقدر سطح ارزش‌های اخلاقی در جامعه پایین‌تر باشد به همان میزان نیاز بیشتری به قوانین و ضمانت اجرای آنها است.

دورکیم مهم‌ترین جامعه‌شناس اخلاقی است که جامعه را مبتنی بر اصول و ارزش‌های اخلاقی دانسته و مقررات اخلاقی را منشأ حدوث نظم اجتماعی می‌داند. وی معتقد بود که «انضباط اجتماعی بعد ضروری رفتار اخلاقی است، ولی خصلت این انضباط در جریان تکامل اجتماعی تغییر می‌کند». (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۶۱) از نظر دورکیم اخلاق هم در خدمت «هویت فرد» است و هم باعث «تقویت نظم و انسجام اجتماعی» می‌شود. دورکیم در پی آن است تا از طریق درونی کردن، اخلاقیات اجتماعی را در جامعه تقویت کند. (گزارش نشست تخصصی اخلاق اجتماعی، ۱۳۹۱، ص ۱۲) البته دورکیم وجدان جمعی را معیار ارزش‌های اخلاقی می‌داند و اخلاق فردی را امری انتزاعی می‌داند که مصداقی در واقعیت ندارد و لذا حق قانون‌گذاری اخلاقی را از آن جامعه می‌داند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۶۰) برخلاف هابز که انسان را موجودی خودخواه می‌بیند و روابط انسانی را با این توجیه بر مبنای رقابت تعریف می‌کند (مرشدلو، ۱۳۸۳، ص ۳۷) و راه مهار آن را قرارداد اجتماعی می‌داند و اساساً جامعه را محصول نظم بیرونی می‌داند، همه مکاتب اخلاقی (خصوصاً با رویکرد اخلاق فضیلت‌گرا) نظم اخلاقی را در حس دیگرخواهی انسان جستجو می‌کنند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اصول اخلاقی مواد و مصالح نظم اجتماعی هستند و نظم اجتماعی بر مبنای اخلاق استوار است و شکل‌گیری آن به باورهای اخلاقی جامعه بستگی دارد. این باورها به هنجارها و

رفتارهای اجتماعی منجر می‌شوند که سامان دهنده نظم اجتماعی هستند و ضمانت اجرای واحدی دارند؛ بدین گونه که بیش از هر چیز، این ضمانت و نهی جامعه به جهت ترک فعلی بهنجار و یا انجام فعلی نابهنجار، رعایت نظم اجتماعی را تضمین می‌نماید. لذا اخلاق یکی از اجزاء لاینفک نظم اجتماعی است. قواعد اخلاقی به همراه خود نوعی الزام قطعی را مطرح می‌کنند، ولی احساس تکلیف نسبت به آن ریشه در اجتماع، به معنی اخص کلمه دارد که همان بُعد اجتماعی اخلاق است. بُعد اجتماعی اخلاق یا «اخلاق عملی»، احساس تکلیف و مسئولیت بر مبنای فرمان‌های اخلاقی در مقابل «دیگری» است. (نقدی، ۱۳۹۲، ص ۲۸) لذا نظریه نظم اجتماعی یک نظریه ترکیبی و چند وجهی است که با تأکید بر اخلاق اجتماعی و نظم اخلاقی شکل می‌گیرد. به همین خاطر مبنای آن الزامات اخلاقی و باورداشت‌های فردی و نه ضمانت اجراهای قانونی و الزامی است.

علی‌رغم طرح انگاره «زایتگایست اخلاقی»^۱ کسانی همچون ریچارد داوکینز^۲ (زیست‌شناس تکاملی) که منکر کارکردها اخلاقی دین می‌شوند، تحقیقات میدانی و بررسی آثار عینی دیگر این مسئله، کارکردهای اخلاقی دین را تأیید می‌کند و بسیاری دیگر (همچون آلیستر مک گراث^۳)، از کارکرد اخلاقی دین دفاع می‌کنند. (قلی‌زاده، ۱۴۰۰، ص ۷۴) نگاه متضاد مبلغان الحاد جدید بر عدم کارکرد اخلاقی دین، در همان خاستگاه، در ساحت‌های گوناگون نظری و تحقیقات عملی مردود دانسته می‌شود. روایت دورکیم که دین را یک معنویت والا می‌داند که بشر به هیچ‌وجه نمی‌تواند آن را از زندگی فردی و اجتماعی خود جدا کند، (دورکیم، ۱۴۰۰، ص ۸۰) روایتی متفاوت و گویای کارکرد اخلاقی فردی و اجتماعی دین است که به انتظام اجتماعی و تقویت نظم حقوقی خواهد انجامید. کارویژه اخلاقی دین در فردیات و اجتماعات زندگی بشر تجلی می‌یابد و نظم اخلاقی برآمده از آن، بسامدهای مثبتی بر نظم اجتماعی و حقوقی اخلاق‌مدارانه می‌گذارد که غایت بعثت انبیا نیز اتمام مکارم اخلاقی در همه ابعاد و وجوه انسانی و اجتماعی است و سنگر مسجد یکی از مهم‌ترین

^۱. moral Zeitgeist

^۲. Clinton Richard Dawkins

^۳. Alister E. McGrath

خاستگاه‌های ترویج و تربیت اخلاقی انسان مسلمان (در ساحت‌های گوناگون) است که هر گونه تعلیم اخلاقی (فردی و اجتماعی) را که داشته باشد، مستقیم و یا غیرمستقیم بر انتظام امور اجتماعی و حقوقی فرد گرایانه و جمع‌گرایانه تأثیر خواهد گذاشت.

۳. کارویژه‌های زیست اجتماعی - حقوقی انسان در مسجد

اگرچه در بادی امر، مسجد مکانی برای عبادت و تنظیم رابطه انسان با خدا قلمداد می‌شود و از مجموعه انواع ارتباط‌های سه‌گانه انسان،^۱ نوع دوم آن یعنی ارتباط انسان با خدا را در برمی‌گیرد، اما کارکرد اجتماعی آن در هدایت و تنظیم روابط انسانی - اجتماعی، امری برجسته و واجد توجه است که در بسیاری از موارد این کارویژه تجلی بیشتری یافته و از هم‌گرایی و هم‌افزایی اجتماعی، توانسته است در این مکتب، جامعه‌پذیری و هم‌گرایی بسیاری برای ابعاد گوناگون زندگی انسان داشته باشد. از این منظر می‌توان گفت که از اوان پیدایش اسلام تاکنون، در ساحت اجتماعی جامعه، مسجد به‌عنوان پایگاه و مجموعه گسترده و چندبعدی با رویکردهای آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و... بوده که محلی برای فعالیت‌های متفاوت محسوب شده و حتی پیامبر اسلام (ص) این رویکرد و کارکرد را برای مسجد شایسته می‌دانست. (موظف رستمی، ۱۳۸۲، ص ۲۸) از این منظر می‌توان گفت که مسجد به‌مثابه یک نهاد^۲ و موسسه یا سازمان اجتماعی است که نوعی از ساختار اجتماعی^۳ می‌باشد و تعیین‌کننده اقدامات و تصورات و باورهای جامعه است. نهادها، از طریق اهداف و پایداری اجتماعی و زندگی‌ها و مقاصد افراد انسانی، بازشناسی می‌شوند و با ساخت و تقویت قواعد، رفتار افراد را در مناسبات اجتماعی هدایت می‌کنند. (مردان پور، ۱۳۸۰، ص ۶۴) ساختار اجتماعی به روابط و مناسبات پایداری اطلاق می‌شود که میان افراد یا گروه‌های اجتماعی یک جامعه، تحت مجموعه مشترکی از ارزش‌ها و هنجارها، برقرار می‌شود و می‌تواند اثرگذاری در ساخت و پیدایش هنجارها و نیز نهادینه کردن آنها در حوزه‌های گوناگون رفتاری انسان از منظر

^۱. از آغاز تولد، هم‌زمان برای هر انسانی سه رابطه متصور و قابل مطالعه از مناظر گوناگون است؛ رابطه فرد با خود، رابطه فرد با خدا و رابطه فرد با دیگر انسان‌ها (اجتماع)

^۲. Institution

^۳. Social structure

اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی تا حقوقی را در برگیرد. در مجموع کلیه جزیره‌های کارکردی این نهاد به اقیانوس تربیت هنجاری نوع انسان برای زیست بهینه‌ی اخلاقی - اجتماعی و نهایتاً انسانِ حقوقی در بستر زندگی نوین بشر - که با رویکرد حقوقی و قانونی شکل گرفته است - منتهی خواهد شد. واپسین نوع از زیست اجتماعی بشر، زیست حقوقی است که زندگی اجتماعی آدمی را به سوی هنجارسازی حقوقی با ضمانات اجرایی از همین جنس می‌کشاند و نهاد مسجد در این مسیر نیز آدمی را به سوی اخلاق‌مداری و جامعه‌پذیری حقوقی می‌کشاند. گذاری اجمالی به برخی از ظرفیت‌ها و کارویژه‌های مسجد که در مسیر ساخت انسانِ اخلاقی و متعهد به رعایت نظم اجتماعی و حقوقی می‌شود را می‌توان مورد واکاوی و مذاقه قرار داد.

۳-۱. کارویژه آموزشی

نهادهای آموزشی از جمله نهادهای بنیادین جامعه به حساب می‌آیند. اصولاً جوامع برای یادگیری، دانش‌اندوزی، انتقال ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی و ارزش‌گذاری به اصول اخلاقی، اهمیت قائل‌اند. هر چیزی که برای یک نظم اجتماعی و حقوقی، موردنیاز، محترم، مقدس، خواستنی و مطلوب تلقی شود، جزو ارزش‌های آن جامعه است که نهادهای با کارکرد آموزشی می‌بایست در این فراز یاددهی - یادگیری زندگی بشر، به آن توجه داشته و به آموزش و یادگیری آن پردازند. (حسن‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۴۹) نهادهای آموزشی هر جامعه از جمله نهاد مسجد، در ساحت نظام ارزشی آن جامعه سهم قابل توجهی دارند و شهروندانی را آموزش خواهند داد که نگرش و نگاه آنها به ارزش‌های اجتماعی و قانونی برای نظم‌دهی اجتماعی و حقوقی به زندگی را آگاهانه و مدبرانه خواهد کرد. آموزش این نهادها همچون آموزش نهادهای رسمی (عاری از سمت و سوی دینی) نمی‌باشد که شهروند را صرفاً در قبال جامعه مسئول می‌شناسد، بلکه هم‌زمان، علاوه بر مسئولیت‌پذیری در برابر اجتماع، وی را انسانی مسئول در برابر خدا و حتی خویش‌نم می‌داند که رعایت باورهای ارزشی را امری درونی با سویی اخلاقی می‌داند.

از همین رو است که پیامبر اکرم (ص)، آموزش را واجد احترام می‌دانستند و هنگامی

که به مسجد وارد شده بود و جمعی را مشغول فراگیری دانش و جمعی را مشغول عبادت یافته بود، تعلیم و تعلم را برتر دانسته و خویشتن را مبعوث شده برای آموزش بشر معرفی می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۶)^۱ و یا آنجا که آموزش آیه محکمه (اصول اعتقادی)، فریضه عادلّه (علم اخلاق) و سنت قائمه (مسائل فقهی و دیگر علوم مورد نیاز جامعه) را فضل می‌داند، (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۳۲)^۲ بر تربیت اخلاقی انسان برای قائمه کردن سنت‌ها و ارزش‌های نیکوی جامعهی صحه می‌گذارد تا به آموزش فقه (قواعد و هنجارهای قانونی دین) توجه شود. این نگاه پیامبر (α) که آموزش قانونی (دین) برای قوام جامعه و نگرش به نیازهای اجتماعی را ملاک قرار می‌دهد، متناظر با طرح‌های آموزشی نوین در نظام‌های آموزشی است که قانون مداری و جامعه‌پذیری حقوقی را در بستر آموزش‌های رسمی و غیررسمی لازم می‌داند.

۳-۲. کارویژه اجتماعی

اگرچه در ظاهر (و به باور ناشایست)، گاهی نخست، دین امری فردی و سپس اجتماعی دانسته می‌شود، ولی اساساً، دین امری اجتماعی است و اساس دین اسلام، بر روحیه همگرایی اجتماعی بنیان گذارده شده است؛ از همین رو است که به‌عنوان نمونه، نماز جماعت، اصل و نماز فردی، فرع محسوب شده است و صرفاً برای رفاه و به‌سختی نیفتادن بشر، نماز فردی مقرر شده است یا آنکه اصلاح جامعه و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و شهادت مدنی در باب تذکر به هنجارشکنان و خاطیان از نظم اجتماعی و حقوقی در ساحت حقوق جدید را می‌توان ناظر به مقوله «امر به معروف و نهی از منکر» دانست که اجتماعی بودن دین و قائل بودن به کارکرد اجتماعی آموزه‌های دینی برای ساماندهی و حراست از هنجارهای حقوقی (نهی از منکر) و توصیه به رعایت آنها (امر به معروف) را مدنظر دارد.

۱. فَإِذَا فِي الْمَسْجِدِ مَجْلِسَانِ مَجْلِسٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ مَجْلِسٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ فَقَالَ كِلَا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَى خَيْرٍ أَمَّا هُوَ لَا فَيَدْعُونَ اللَّهَ وَ أَمَّا هُوَ لَا فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يَتَفَقَّهُونَ الْجَاهِلَ هُوَ لَا أَفْضَلُ بِالْتَّعْلِيمِ أُزْسِلْتُ ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ...

۲. «ذَاكَ عِلْمٌ لَا يُضُرُّ مَنْ جِهَلَهُ وَ لَا يُنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَالَاهُنَّ فَهِيَ فَضْلٌ»

از دیرباز و در پیشینه تاریخی، نهاد مسجد محل شور، مشورت و تصمیم‌گیری‌های مهم در سطوح متفاوت اجتماعی بوده است که یکی از این موارد، نظرخواهی از مردم (تحت عنوان بیعت) در امور اجتماعی و چاره‌اندیشی‌ها برای پیشبرد مسائل بوده است. در ساحت این مکان، همگرایی اجتماعی برای بهینه‌زیستن جمعی و هم‌افزایی آنها جهت انجام امور کلان و ساخت جامعه‌ای مبتنی بر نظام اجتماعی استوار، از بدیهیات و اولیات کارکردی این نهاد محسوب می‌شود. نماز جماعت، هیئت داری و سایر امور آئینی مذهبی، مدل‌هایی از اجتماع‌محوری و گرایش به جامعه است که با قواعد خود (از جمله نظامات خاص برگزاری نماز جماعت و رعایت قواعد تشکیل صفوف و ضرورت‌های تقدم و تأخر آن)، نظم اجتماعی را به صورت مسئله‌ای درونی و اخلاقی برای فرد مسلمان لحاظ می‌کند.

باتوجه به اینکه اسلام، دینی اجتماعی است که در پی فصل انسان از عزلت و وصل آن به جمع و اجتماع هست، لذا به ضروریات و اقتضائات اجتماعی زیست انسان نیز توجه دارد؛ از جمله مقدمات این امر، توجه دادن انسان دینی به رعایت حقوق فرد و جامعه و احترام به انتظام اجتماعی و حقوقی همه شئون جامعه است. اسلام، انسان را ذاتاً معطوف به اجتماع می‌داند و انسان را هم‌زمان به‌مثابه فرد و به‌مثابه عضو جامعه می‌بیند که هم خودخواسته (مبتنی بر قرارداد) و هم ناخواسته (ناخودآگاه و فطری) به اجتماع گرایش پیدا می‌کند و از این منظر، دیدگاهی موسع‌تر از هایک، در نگرش به انسان اجتماعی که «جامعه و نهادهای مهم آن را محصول قرارداد بین انسان‌ها و ساخته اراده آگاهانه آنها نمی‌داند، بلکه آنها را همان نظم‌های خودجوش یا خودانگیخته‌ای می‌داند که طی هزاران سال زندگی عملی انسان‌ها و تحولات تدریجی ناشی از آزمون و خطا و بقای اصلح به وجود آمده‌اند» (شریعت‌مداری و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۹) می‌داند. از این منظر اجتماع گروهی و تمکین به آن را وجودی و عارضی وجود اجتماعی انسان می‌داند که هم به صورت ذاتی و هم به صورت اکتسابی، بر رعایت انتظام اجتماعی و تکریم نظم اجتماعی و حقوقی در کلیه امور معطوف به زندگی فردی و اجتماعی خویش بایسته می‌داند.

۳-۳. کارویژه سیاسی

کارویژه سیاسی نهاد مسجد به‌مثابه کارکرد نهادهای سیاسی هست که باتوجه به اقتضائات، در

زمان‌ها و مکان‌های گوناگون به صور متفاوتی بروز داشته است؛ در زمان پیامبر (ص)، مکانی برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حق بر تعیین سرنوشت اجتماعی مسلمانان تجلی داشته است که تأسیس حقوقی - سیاسی «بیعت» به‌عنوان یکی از این آثار، اجمالاً متناظر با تأسیس «انتخابات» در ساحت حقوق و سیاست مدرن است. از دیرباز، مسجد محل تجمع عمومی و مرکز امور سیاسی بوده که با گذر زمان و پیدایش نهادها و مفاهیم سیاسی جدید، ظرفیت‌های مغفول آن بیشتر شناخته شده است؛ احزاب، تشکل‌های سیاسی و نهادهای مدنی نمونه‌هایی از نهادهای سیاسی هستند که با هیئت در قاموس تاریخی مسجد، قرابت‌های شکلی و گاهی نیز ماهوی دارند. «هیئت به‌عنوان مهم‌ترین کانون تجمعی افراد در نهاد مسجد، با حیات اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مؤمنان آمیختگی دارد» (درودی، ۱۴۹۴، ص ۶۸) که می‌توان از جمله برآیندهای آن را شامل تقویت همبستگی (ناظر بر حقوق بشر نسل سوم؛ حقوق همبستگی) و حفظ الگو و الگوسازی برای جامعه دانست.

فعالیت سیاسی افراد در قالب احزاب و تشکل‌های سیاسی، سیاست‌ورزی نوین است که با حدوث نظم‌های حقوقی در زندگی اجتماعی بشر پدیدار گشتند و هیئات مذهبی را می‌توان نوع سنتی از آن دانست که بسیار پیش‌تر از خلق این مفاهیم و نهادها در عالم سیاست و حقوق، نمود یافته بودند. از قدیم‌الایام، مسجد و هیئت محل دین‌داری سنتی برای آگاهی‌بخشی به جامعه از عملکرد حکومت و تحذیر به عواقب عدم پاسداشت حق الناس و حق‌الله بوده که موجبات تحدید نظم اجتماعی و حقوقی مبتنی بر آموزه‌های کتاب و سنت می‌شوند. «ایجاد نظم و امنیت و اجرای قوانین در جامعه» و «هدایت و ایجاد بستر مناسب برای رشد و تعالی جامعه» از نمونه مواردی است که در ساحت دین‌داری نوین، برای نقش مسجد لحاظ می‌شود؛ (فصیحی، ۱۳۸۹، ص ۳۶) مسجد به‌صورت نهادی در کنار سایر نهادها تبدیل شده و بخش‌هایی از کارکردی را که در عالم سیاست و حقوق مدرن برای برخی نهادها (احزاب و تشکل‌ها) تعریف شده را متکفل شده است، رفتارسازی سیاسی و حقوقی دارد و افراد را به آفرینش و تحول و همچنین تمکین در چارچوب نظم‌های سیاسی و حقوقی، رهنمون می‌باشد.

۳-۴. کارویژه قضایی

نظم اجتماعی، نظمی هنجاری است که اصولاً پیش‌حقوقی و پیش‌اقضایی قلمداد می‌شود و برخی از قواعد و هنجارهای آن به کسوت قواعد حقوقی درمی‌آیند و نظم حقوقی نوعی از نظم‌های دستوری است که اساساً برای هم‌ورزی و دگرورزی و زیست حقوقی اجتماعی و تمرین و رعایت آن از سوی شهروندان، خلق شده است؛ یعنی نخست مقرر است که مقررات حقوقی برای انجام و التزام عملی جامعه وضع شوند و در صورت عدم رعایت اوامر و نواهی آن، با ضمانت اجرای قضایی و اعمال مجازات و یا تنبیهات متناسب، صورتی دیگر از ماهیت حقوقی هنجارها تجلی پیدا کند. نظم قضایی و قواعد و مقررات آن شقی از نظم حقوقی هستند که بسیاری از قواعد آن در کتب فقهی و توضیح‌المسائل به‌عنوان بخشی از احکام و عبادات مورد توجه هستند که در نهاد مسجد و هیئت‌های مذهبی به آموزش آنها اهتمام ورزیده می‌شود.

آن گونه که طه الولی، مسجد را کاخ عدالت (قصر العدل) می‌نامد، (الولی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۹) سابقه این کار کرد نیز به عصر پیامبر اکرم (ص) برمی‌گردد. در آن دوران امور قضایی، فصل خصومت و محکوم ساختن بزهکاران و حتی گاهی اجرای احکام صادره، همگی در مسجد انجام می‌شده و این سخن، غیرواقعی نخواهد بود، اگر گفته شود در آن دوران مسجد یک دادگستری به‌تمام معنا بوده که پس از وفات پیامبر (ص)، جانشینان ایشان نیز راه ایشان را ادامه دادند و این سنت به‌عنوان یک کارویژه، مورد اتفاق برای مساجد تا مدت‌ها ماندگار بوده است؛ از امام صادق نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه حکم می‌کردند و در بین مردم قضاوت می‌نمودند. (الترمذی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۹۲ و مجلسی، ۱۳۶۲ق، ص ۱۴۲)^۱ با توجه به استقرار حکومت، اکنون این سنخ از کارکرد مسجد به محکمه قضای اسلامی منتقل شده است، اما در جوامعی که نوع حکومت، اسلامی نیست و مقررات اسلامی در محاکم و مجموعه اداری جاری نیست، (جوان آراسته، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴) به‌مثابه احوال شخصیه در نظم حقوقی ایران که برای اقلیت‌ها، مختص آنها است، طرفین دعوا در

۱. «بَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَكَمَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَضَى فِيهِ بَيْنَ النَّاسِ وَ دَكَّةُ الْقَضَاءِ مَعْرُوفَةٌ فِيهِ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا...»

صورت تمایل (در صورت مسلمان بودن) به امام جماعت و سایر شخصیت‌های آگاه و فقهای مستقر در مساجد برای حل و فصل مخاصمات خود مراجعه می‌کنند و کارکرد دیرینه مسجد عینیت می‌یابد.

۴. تکوین تربیت اخلاقی انسان در ساحت مسجد با رویکرد به جامعه‌پذیری اجتماعی و حقوقی

در مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو (بعدها جرم‌شناسی)، نهادهای اجتماعی یا سازمان‌های اجتماعی شامل خانواده، مدارس، کلیسا و نهادهای سیاسی محل توجه جدی برای تبارشناسی رفتاری فرد است. (صفاری، ۱۳۸۹، صص ۹۳-۹۲) ارنست برگس^۱ از پژوهشگران سرشناس این مکتب، در نظریه بوم‌شناختی خود باورمند آن است که ریشه اصلی قانون‌گریزی در عوامل اجتماعی و ساختار محیطی افراد نهفته است. تضعیف دین‌داری، خویشاوندی، کاهش کارآیی نهادهای اجتماعی همچون خانواده، ناپدید شدن همسایگی و کاهش انسجام سنتی را باعث تزلزل هنجارهای کنترلی و در نتیجه بستر قانون‌گریزی می‌داند. (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۷۲) با این روایت، در ساختار اجتماعی مغرب زمین، کلیسا از جمله نهادهای اجتماعی محل حضور و تجمع افراد برای برخی از مناسک دینی می‌باشد و دین‌داری یکی از عوامل قانون‌پذیری دانسته شده است که کاهش فعالیت‌های این نهاد، بر قانون‌گریزی افراد اثر می‌گذارد. این در حالی است که نهاد کلیسا و سازماندهی افراد و آموزش‌های مرتبط مذهبی (ولو تحریف یافته)، پررنگ نیست و نقش این نهاد و اثرگذاری آن به نسبت نهاد مسجد در جامعه اسلامی - که از قرن‌ها پیش مکتب آموزش و همنشینی و هم‌افزایی در حوزه‌های متفاوت بوده و آیین هیات‌داری در آن منحصر به فرد و متناظر با نهادهای مدنی امروزی در ساحت علوم سیاسی و اجتماعی و حقوق دانسته می‌شود که نشان از قدمت و نیز درونی بودن آن در فرهنگ زندگی دینی مسلمانان است - کم‌رنگ‌تر می‌باشد.

اگرچه ظرفیت کارکردهای اجتماعی مسجد، بسیار هستند، اما بسیاری از این کارویژه‌ها مغفول مانده است. موارد ذکر شده در حوزه‌های آموزشی، اجتماعی، سیاسی و قضائی، در گذشته میدان موسع‌تری در کنش‌ها و واکنش‌های انسانی داشتند که با پیدایش برخی

¹ Ernest Burgess (1886-1966)

نهادهای جدید و تغییر در سبک زندگی، به نسبت سده‌های پیشین، در بعضی بخش‌ها کاهش کارکرد را شاهد هستیم. (قنبری نیک، ۱۴۰۰، صص ۳۰-۲۸) با این حال هنوز در سطح مطلوبی از اثرپذیری و اثرگذاری برای ساخت انسان‌های اخلاقی و ملتزم به نظارت درونی برای رعایت هنجارهای "ارزشی - قانونی" و "ارزشی - اجتماعی" می‌باشد. آنچه که در تکوین معرفتی و رفتاری انسان در مکتب مسجد اتفاق می‌افتد، سیری است که در آن، انسان را به گونه‌ای مربی می‌شود که به صورت اصیل و خودجوش و با دلیل درونی و وجدانی و بدون ناظر بیرونی، به التزام و احترام به قواعد اجتماعی و شرعی (قانونی) می‌کشد و به تعبیر حقوقی، نظام کنترل درونی را پیش از نظام کنترل بیرونی مبتنی بر تأدیب و مجازات در وجود انسان نهادینه می‌کند. آنچه در مسجد اتفاق می‌افتد، اجتماعی شدن انسان از نوع اخلاقی آن است که در روندی که در آن شخص در طول تکوین معرفتی و کرداری و رفتاری خویش، هنجارها، عرف‌ها و ارزش‌های جامعه خویش (اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و شرعی و حقوقی) را یاد می‌گیرد و به عبارتی این نهاد اجتماعی فرد را برای بر عهده گرفتن نقش‌ها و پذیرفتن فرهنگ جامعه (جامعه‌پذیری) آماده می‌کند. این فرایند جامعه‌پذیری از ساخت انسان اخلاقی آغاز می‌شود و به ساخت و معرفی انسان اجتماعی و انسان حقوقی برای جامعه منجر خواهد شد تا واجد هر سه جنبه بود و به انسان کامل (در وجوه فردی و اجتماعی)، شبیه‌ترین باشد.

نتیجه‌گیری

انتظام اجتماعی و حقوقی و رعایت هنجارهای آنها لازمه زیست بهینه همگرایانه انسانی است و تحقق این دو، نیازمند انسانی ملتزم به هنجارهای برآمده و تثبیت شده در قاموس نظم اجتماعی پذیرفته شده و نظم حقوقی شناسایی شده در بستر نظام تقنینی جامعه است. در میانه این ارتباطات و پیوندها، ساخت انسان در ساحت اخلاقی و قائل به نظم اخلاقی برآمده از دین، جامعه را به باورمندی و جامعه‌پذیری قواعد اجتماعی و حقوقی رهنمون خواهد کرد. این امر متضمن تربیت مبتنی بر باور به نظارت و کنترل درونی برای احترام و التزام به هنجارهای شناخته شده جامعه است که در ساحت نهادها و مؤسسات اجتماعی همچون

مسجد میسور است و چنین نهادهایی، با رویکرد دینی کارکردهای گوناگونی برای تحقق آن دارند. کارویژه اخلاقی دین در فردیات و اجتماعیات زندگی بشر تجلی می‌باید و نظم اخلاقی برآمده از آن، بسامدهای مثبتی بر نظم اجتماعی و حقوقی اخلاق‌مدارانه می‌گذارد که غایت بعثت انبیا نیز اتمام مکارم اخلاقی در همه ابعاد و وجوه انسانی و اجتماعی است و سنگر مسجد یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های ترویج و تربیت اخلاقی (در ساحت‌های چندگانه) انسان مسلمان است که هر گونه تعلیم اخلاقی (فردی و اجتماعی) را که داشته باشد، مستقیم و یا غیرمستقیم بر انتظام امور اجتماعی و حقوقی فرد گرایانه و جمع‌گرایانه تأثیر خواهد گذاشت. لذا کارویژه‌های چهارگانه زیست اجتماعی - حقوقی انسان در مسجد (آموزشی، اجتماعی، سیاسی و قضائی)، می‌تواند در هدایت و به تنظیمی روابط انسانی - اجتماعی، نقشی برجسته و واجد توجه داشته و موجبات هم‌گرایی و هم‌افزایی اجتماعی را متجلی سازد؛ در این مکتب، جامعه‌پذیری و هم‌گرایی بسیاری برای وجوه گوناگون زندگی انسان قابل احصاء است و از این منظر می‌توان گفت که از آغاز ظهور اسلام تاکنون، در ساحت اجتماعی جامعه، مسجد به‌عنوان باشگاه و مجموعه گسترده و چندبعدی با رویکردهای آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و... بوده که محلی برای فعالیت‌های متفاوت محسوب شده و حتی پیامبر اسلام (ص) این رویکرد و کارکرد را برای مسجد شایسته می‌دانست. از این منظر می‌توان گفت که مسجد به‌مثابه یک نهاد و مؤسسه یا سازمان اجتماعی است که دارای نوعی از ساختار اجتماعی هست که تعیین‌کننده اقدامات و تصورات و باورهای جامعه است که قادر بر آن است تا واپسین نوع از زیست اجتماعی بشر (زیست حقوقی) را به‌سوی هنجارسازی حقوقی با ضمانت اجراهایی از همین جنس بکشانند و در این مسیر نیز آدمی را به‌سوی اخلاق‌مداری و جامعه‌پذیری حقوقی هدایت‌گر باشد تا طرحی از نظم اجتماعی و حقوقی شایسته را برای جوامع انسانی رقم بزنند.

منابع

۱. اسکیدمور، ویلیام. (۱۳۷۲). تفکر نظری در جامعه‌شناسی. ترجمه جمع مترجمان. تهران: نشر سفیر.
۲. بیرو، آلن. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
۳. الترمذی السلمی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۲ق). سنن الترمذی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. جوان آراسته، حسین. (۱۳۸۶). کارکرد مسجد در حکومت نبوی. فصلنامه حکومت اسلامی، (۴۳)، ۱۵۲-۱۳۸.
۵. چلبی، مسعود. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۶. حسن‌زاده، رمضان. (۱۳۸۲). نقش و کارکردهای نهادهای آموزشی در انتقال ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۲ (۴)، ۴۹-۶۴.
۷. حیدری، محمدحسین. (۱۳۷۸). تعیین رابطه اخلاق و تربیت. مطالعات فقه تربیتی (ویژه نامه تربیت اخلاقی)، (۱)، ۹۷-۱۱۸.
۸. درودی، مسعود. (۱۳۹۴). کارکرد سیاسی هیئت‌های مذهبی در ایران (با تأکید بر دوران جمهوری اسلامی ایران). فصلنامه ژرفا پژوه، ۲ (۳ و ۲)، ۶۷-۹۳.
۹. دورکیم، امیل. (۱۴۰۰). صور بنیانی حیات دینی. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
۱۰. رمضانیان، علی اکبر. (۱۳۸۵). اندیشه سیاسی نولیبرالیسم و فردریش فون هایک. روزنامه شرق، شماره ۸۴۷، مورخ ۱۳۸۵/۶/۹.
۱۱. شریعتمداری، احمد و پوریا هاشمی موحد. (۱۳۹۵). مبانی انسان‌شناختی لیبرالیسم هایکی: انسان فردی و انسان اجتماعی. دو فصلنامه ره آورد سیاسی، (۴۸)، ۲۹-۵۸.
۱۲. صفاری، علی. (۱۳۸۹). تحولات پیشگیری از جرم و اهمیت آن. تحقیقات حقوقی، (۵۲)، ۸۹-۱۱۳.
۱۳. فصیحی، امان‌الله. (۱۳۸۹). دین و کارکرد سیاسی آن در جوامع سنتی و نوین. ماهنامه معرفت، (۴)، ۴۹-۳۰.
۱۴. فصیحی، امان‌الله، نصرالله نظری، محمدعلی نظری و محمدعلی جوادی. (۱۳۹۳). نظم و انضباط اجتماعی در اسلام و شاخص‌های آن. تهران: مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری.
۱۵. قلی‌زاده، امرالله. (۱۴۰۰). کارکرد اخلاقی دین با تکیه بر دیدگاه ریچارد داوکینز و آلیستر مک‌گراث. فصلنامه اخلاق پژوهشی، ۴ (۳)، ۷۳-۹۴.
۱۶. قنبری نیک، محسن. (۱۴۰۰). تحلیلی بر علل تغییر جایگاه و کاهش کارکردهای اجتماعی مسجد در جامعه کنونی. فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ۸ (۴)، ۲۸-۵۴.
۱۷. کورنگ بهشتی، سیامک، رشیدپور، علی، اعتباریان، اکبر و اسماعیل کاووسی. (۱۳۹۴). الزامات ارتقای فرهنگ قانون‌گرایی. فصلنامه تاریخ، ۱۰ (۳۸)، ۴۹-۷۵.

۱۸. گزارش نشست تخصصی اخلاق اجتماعی (۱۳۹۱). معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهش‌های اجتماعی.
۱۹. گیدنز، آتونبی. (۱۳۸۷). دورکم. ترجمه یوسف اباذری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. چاپ دوم.
۲۰. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲). بحارالانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مردان‌پور، ناصر. (۱۳۸۰). نوجوانی و نقش نهادهای اجتماعی. فصلنامه مریبان، (۳)، ۸۳-۶۱.
۲۳. مرشدلو، جواد. (۱۳۸۳). رویکردی تاریخی به اندیشه سیاسی هابز. فصلنامه تاریخ پژوهی، (۲۰)، ۵۰-۳۳.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). فلسفه اخلاق. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. موظف رستمی، محمدعلی. (۱۳۸۲). آیین مسجد. تهران: نشر گویه.
۲۶. نقدی، وحید. (۱۳۹۲). کندوکاوی در نظریه نظم اخلاقی با تأکید بر نظریه اجتماعی. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، (۶۱)، ۲۹-۲۴.
۲۷. الولی، طه. (۱۴۰۹ق). المساجد فی الاسلام. بیروت: نشر دارالعلم للملایین.
۲۸. ویژه، محمدرضا. (۱۳۹۰). مبانی نظری ساختار دولت حقوقی. چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل.
۲۹. یوسف‌زاده، حسن. (۱۳۹۰). اسلام، نظم و انضباط اجتماعی. چاپ اول. تهران: انتشارات فرهنگ، هنر و ارتباطات.

منابع انگلیسی

30. Hayek, F. A. von (1979). Law, legislation, and liberty (Vol. III): The political order of a free people. The University of Chicago Press.
31. Kelsen, H. (1982). The concept of the legal order. The American Journal of Jurisprudence, 27(1), 39-57.
32. Kurian, G. T. (2011). The encyclopedia of political science. Sage Publications (Note: Added publisher information if available).

References

1. Al-Tirmidhi Al-Sulami, M. I. (1992). Sunan Al-Tirmidhi. Beirut: Dar Ihya' Al-Turath Al-'Arabi.
2. Al-Wali, T. (1989). Mosques in Islam [Al-masajid fi al-Islam]. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin.
3. Biro, A. (1996). Dictionary of Social Sciences. Translated by Bagher Sarikhani. Tehran: Keyhan Publication.

4. Chalabi, M. (2003). *The Sociology of Order; Theoretical Explanation and Analysis of Social Order*. 2nd Edition. Tehran: Ney Publication.
5. Durkheim, E. (2021). *The Elementary Forms of Religious Life*. Translated by Baqir Parham. Tehran: Markaz Publication.
6. Durūdi, M. (2015). The Political Function of Religious Assemblies in Iran (with emphasis on the Islamic Republic of Iran period). *Quarterly Journal of Jarfa Pazhooh*, 2(2&3), 67-93.
7. Ebrahimi, A., Nasrollahi, N., Nazari, M. A., & Javadi, M. A. (2014). *Social order and discipline in Islam and its indicators*. Tehran: Center for Strategic Studies of the Presidency.
8. Fasihi, A. (2010). Religion and Its Political Function in Traditional and Modern Societies. *Monthly Journal of Ma'refat*, (4), 30-49.
9. Ghanbarinick, M. (2021). An analysis of the causes of changing position and decreasing social functions of the mosque in the current society. *Quarterly Journal of Islam and Social Studies*, 8(4), 28-54.
10. Gholizadeh, A. (2021). The moral function of religion based on the views of Richard Dowrkins and Alister McGrath. *Quarterly Journal of Research on Ethics*, 4(3), 73-94.
11. Giddens, A. (2008). *Durkheim* (2nd ed.). Translated by Y. Abazari. Tehran: Kharazmi Publishing House.
12. Hassanzadeh, R. (2003). The Role and Functions of Educational Institutions in the Transfer of Socio-Cultural Values. *Quarterly Journal of Educational Innovations*, 2(4), 49-64.
13. Hayek, F. A. von (1979). *Law, legislation, and liberty (Vol. III): The political order of a free people*. The University of Chicago Press.
14. Hayek, F. A. von. (1979). *Law, legislation, and liberty (Vol. III): The political order of a free people*. The University of Chicago Press.
15. Heidari, M.H. (1999). Determining the Relationship between Ethics and Education. *Studies in Educational Fiqh (Special Issue on Moral Education)*, (1), 97-118.
16. Javan Arasteh, H. (2007). The Function of the Mosque in the Prophetic Government. *Quarterly Journal of Islamic State*, (43), 138-152.
17. Kelsen, H. (1982). The concept of the legal order. *The American Journal of Jurisprudence*, 27(1), 39-57.
18. Kelsen, H. (1982). The concept of the legal order. *The American Journal of Jurisprudence*, 27(1), 39-57.
19. Kuhrang Beheshti, S., Rashidpour, A., E'tebarian, A., & Kavooosi, E. (2015). Requirements for promoting the culture of legalism. *Quarterly Journal of History*, 10(38), 49-75.
20. Kurian, G. T. (2011). *The encyclopedia of political science*. Sage Publications (Note: Added publisher information if available).
21. Kurian, G. T. (2011). *The encyclopedia of political science*. Sage Publication.
22. Majlesi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
23. Majlesi, M. B. (1984). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Al-Wafa' Institute.
24. Mardan-Pour, N. (2001). Adolescence and the role of social institutions. *Quarterly Journal of Trainers*, (3), 61-83.

25. Mershadloo, J. (2004). A historical approach to Hobbes' political thought. *Quarterly Journal of Historical Research*, (20), 33-50.
26. Mesbah Yazdi, M. T. (1999). *Ethics philosophy*. Qom: Institute for Education and Research of Imam Khomeini's Works.
27. Mussafa Rostami, M. A. (2003). *The code of the mosque*. Tehran: Guyeh Publication.
28. Naghdi, V. (2013). Exploring the theory of moral order with emphasis on social theory. *Journal of the Growth of Social Science Education*, (61), 24-29.
29. *Proceedings of the Specialized Summit on Social Ethics (2012)*. Deputy of Cultural and Social Research, Center for Strategic Research of the Expediency Discernment Council, Social Research Group.
30. Ramezani, A.A. (2006). The Political Thought of Neoliberalism and Friedrich von Hayek. *Sharq Newspaper*, Issue 847, dated 6/9/2006.
31. Safari, A. (2010). Developments in Crime Prevention and Its Importance. *Legal Research*, (52), 89-113.
32. Shariatmadari, A., & Hashemi Movahhed, P. (2016). The Anthropological Foundations of Hayekian Liberalism: The Individual and the Social Human. *Biannual Journal of Political Achievements*, (48), 29-58.
33. Skidmore, W. (1993). *Theoretical Thinking in Sociology*. Translated by a group of translators. Tehran: Safir Publication.
34. Vije, M. R. (2011). *Theoretical foundations of the structure of the legal state [Mabani-ye nazari-ye sakhtār-e dowlat-e huqūqī]* (1st ed.). Tehran: Jangal Publication.
35. Yusuf-Zadeh, H. (2011). *Islam, social order, and discipline [Islām, niz_ḥām va inz_ibāt_-e ijtemā'ī]* (1st ed.). Tehran: Culture, Art and Communications Publication.